



Critique of Non-Islamic Securitarian Governance

Mahmoud Asgari

Assistant Professor & Faculty Member, Supreme National Defense University, Tehran, Iran.

Abstract

The establishment of sustainable security is neither feasible nor achievable without the application of security governance. Security governance entails the regulation of processes, mechanisms, and instruments to attain security. Nations across the globe have adopted various forms of security governance to achieve their (internal) security and have prioritized its implementation in their policy agendas. The Islamic Republic of Iran, grounded in its own principles and foundations, is likewise implementing a distinct model of security governance that embodies fundamental divergences from prevailing security governance frameworks in the contemporary world. Undoubtedly, the adoption and implementation of non-indigenous security governance models cannot yield the anticipated outcomes or desired results. The core issue addressed in this article is the lack of theoretical elaboration on why non-Islamic security governance paradigms remain incompatible and inadmissible within the country. The objective of this study is to systematically articulate critiques levied against non-Islamic (positivist) security governance. The author's findings demonstrate substantial epistemological, ontological, methodological, and anthropological critiques of positivist non-Islamic security governance, which stand in direct contradiction to the philosophical foundations of the Islamic Republic.

Keywords: Critique, Positivism, Security Governance, Islamic Republic of Iran.





نقد حکمرانی امنیتی غیراسلامی

محمود عسگری

استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

چکیده

برقراری امنیت پایدار بدون کاربست حکمرانی امنیتی ممکن و میسر نخواهد بود. حکمرانی امنیتی، تنظیم فرایندها، سازوکارها و ابزارها برای نیل به امنیت است. کشورهای جهان برای دستیابی به امنیت (داخلی) خود، نوعی از حکمرانی امنیتی را پذیرفته‌اند و اجرای آن را در دستورکار خود قرار داده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز مبتنی بر اصول و مبانی خود در حال اجرای نوعی حکمرانی امنیتی است که شامل تفاوت‌هایی بنیادی با حکمرانی‌های امنیتی متداول در جهان امروز است. بدون تردید پذیرش و پیاده‌سازی حکمرانی‌های امنیتی غیربومی، نمی‌تواند نتایج و ثمرات موردانتظار را به همراه داشته باشد. مسئله این مقاله، تبیین نشدن دلایل و چرایی قابل پذیرش نبودن الگوهای حکمرانی امنیتی غیراسلامی در کشور است. هدف این مقاله نیز تبیین نقدهای وارده به حکمرانی امنیتی غیراسلامی (اثبات‌گرا) است. یافته‌های نویسنده بیانگر وجود نقدهایی جدی به حکمرانی امنیتی غیراسلامی (اثبات‌گرا) در حوزه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و انسان‌شناسی است که با مبانی فلسفی جمهوری اسلامی در تناقض است.

کلیدواژه‌ها: انتقاد، اثبات‌گرایی، حکمرانی امنیتی، جمهوری اسلامی ایران.





مقدمه

تأمین امنیت و ثبات پایدار نیازمند کاربست حکمرانی امنیتی است. حکمرانی امنیتی، تنظیم فرایندها، سازوکارها و ابزارها برای نیل به امنیت با کمترین هزینه ممکن است. در جهان امروز کشورهای جهان برای دستیابی به امنیت (داخلی) خود، نوعی از حکمرانی امنیتی را پذیرفته‌اند و اجرای آن را در دستور کار خود قرار داده‌اند.

در خصوص اهمیت این موضوع باید گفت انجام این نوع تحقیقات موجب مشخص شدن نواقص و اشکالات حکمرانی‌های امنیتی غیراسلامی می‌شود. با پرداختن به این موضوعات و پرهیز از کاربست حکمرانی‌های امنیتی غیراسلامی، کیفیت حکمرانی امنیتی کشور ارتقا خواهد یافت و ثبات و رضایت در جامعه افزایش می‌یابد. بدون تردید، غفلت از انجام چنین پژوهش‌هایی می‌تواند موجب گرایش برخی صاحب‌نظران و مسئولان به این نوع از الگوهای حکمرانی شود که نتیجه‌ای جز انحراف و تحمیل هزینه‌های مادی و غیرمادی به کشور نخواهد داشت. این مقاله درصدد پاسخ به این پرسش است که چه نقدهایی به حکمرانی امنیتی غیراسلامی (اثبات‌گرا) وارد است؟

تعریف مفاهیم

حکمرانی

مفهوم حکمرانی در دو دهه اخیر در محافل علمی و دانشگاهی بسیار رواج یافته است، از سوی دیگر فعالیت بیش از ۱۵۰ مدرسه یا دانشکده حکمرانی در جهان، گواهی بر اهمیت فزاینده این موضوع است. حکمرانی، نوعی فناوری نرم زمینه‌وند است که واقعیات را درک نموده و درصدد انطباق‌یافتن با آن است. حکمرانی، فرایندی معطوف به سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری و اجرا بوده و ناظر بر توانایی دولت در تنظیم‌گری و مدیریت عمومی کارآمد، مؤثر و پاسخگو به تمامی بازیگران در چهارچوب ارزش‌ها و هنجارهاست؛ به گونه‌ای که در تعاملی شبکه‌گونه، پذیرای مشارکت بازیگران غیردولتی و شهروندان باشد (عسگری، ۱۴۰۱: ۱۰۶).

در این تعریف، منظور از سیاست‌گذاری، تبیین بایدها و نبایدهای کلان و جهت‌دهندگی است و تنظیم‌گری به معنای قانون‌گذاری، ساختارسازی، گفت‌وگوسازی، تحقق مقررات و نظارت و اصلاح مقررات است؛ در واقع، حکمرانی، چهارچوبی مبتنی بر فرایند، شراکت و تعامل است.



حکمرانی امنیتی

شیوه تنظیم‌گری و انتظام‌بخشی به امور امنیتی، حکمرانی امنیتی است که به‌مثابه بحثی میان‌رشته‌ای (در پیوند با جامعه‌شناسی سیاسی، علوم سیاسی، مدیریت، روان‌شناسی اجتماعی و ...) شامل چگونگی سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، اجرا و نحوه مدیریت مسائل امنیتی، توسط دولت در تعامل و مشارکت گسترده و معنادار و شبکه‌گونه با مردم و بازیگران غیردولتی در راستای نیل به اهدافی همچون ثبات سیاسی، تأمین امنیت ذهنی مردم و حفظ و ارتقای امنیت است (عسگری، ۱۴۰۰: ۲۳۰).

۱. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه تحقیق موضوع این تحقیق باید گفت بررسی‌های انجام‌شده در بین آثار نشان می‌دهد که تاکنون در مورد نقد حکمرانی امنیتی غیراسلامی (اثبات‌گرا) (حداقل در بین آثار در دسترس)، کتاب یا مقاله‌ای علمی چاپ و منتشر نشده است، ولی با جستجو در پایگاه نشریات علمی، مراجعه به کتابخانه دانشگاه و مراکز تحقیقاتی و نیز وبگاه‌های معتبر داخلی و خارجی، اطلاعاتی از پژوهش‌های مرتبط انجام شده به‌دست آمد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

در مقاله «مفهوم‌پردازی حکمرانی امنیت» به بررسی تغییر معماری امنیت پس از جنگ سرد پرداخته شده است. این مقاله پیشنهاد می‌کند که برای درک نظام امنیتی در حال ظهور، ممکن است یک دیدگاه نظری جدید مورد نیاز باشد. چنین دیدگاهی می‌تواند مبتنی بر مفهوم «حکمرانی امنیتی» باشد که توسعه از نظام امنیتی متمرکز دوران جنگ سرد به ساختارهای امنیتی پراکنده و پیچیده امروز را توصیف می‌کند (Krahmann, 2003: 5-26).

مقاله «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی» با روش توصیفی-تحلیلی پس از بررسی زمینه‌های بروز و ظهور، ویژگی‌ها و نتایج اعمال حکمرانی، رابطه نظری این مفهوم را با مفهوم امنیت ملی تحلیل نموده است. حکمرانی خوب می‌تواند به تأمین امنیت پایدار منجر شود. به باور نویسنده بازاندیشی در تعریف سستی امنیت و گسترش دامنه معنایی آن؛ به‌گونه‌ای که وزن تهدیدهای درون‌زای غیرنظامی امنیتی بیش از تهدیدهای برون‌زای نظامی گردد، گریزناپذیر است (کریمی مله، ۱۳۹۱: ۸۰-۴۴).

مقاله «حکمرانی امنیت اروپایی» به‌دنبال توسعه مفهوم «حکمرانی امنیتی» در اروپای پس از جنگ سرد است. به نظر نویسندگان، مفهوم حکمرانی امنیتی شامل مدیریت هماهنگ و تنظیم مسائل توسط مقامات گوناگون، مداخلات بازیگران دولتی و خصوصی، ترتیبات رسمی و غیررسمی است که از سوی گفتمان و هنجارها ساختار می‌یابد و به‌طور هدفمند به سوی نتایج سیاسی خاص هدایت می‌شوند. مقاله در پایان به این نتیجه می‌رسد که حکمرانی، برای درک و مفهوم‌سازی تحولات امنیتی، آموزه است. حکمرانی امنیتی خواه



به عنوان پدیده و خواه به عنوان نظریه یا چهارچوب تحلیلی، برای فهم و تحلیل امنیت اروپا مفید بوده و برخی از ویژگی‌های اصلی واقعیت روابط امنیتی اروپا را توصیف و روشن می‌کند (Webber, Croft, Howorth, Terriff, Krahmann, 2004: 3-26).

کتاب «حکمرانی امنیتی»، تغییرات فراوان ایجاد شده در مدیریت امنیتی را منعکس می‌کند و تغییرات آینده در ذهنیت‌ها، نهادها، فناوری‌ها و شیوه‌های ارتقای امنیت در جوامع را پیش‌بینی می‌نماید. این کتاب، «مجازات» و «خطر» را به عنوان دو پارادایم مورد استفاده در حکمرانی امنیتی معرفی می‌کند. استدلال اصلی کتاب این است که حکمرانی امنیت در جامعه نوین به طور فزاینده‌ای بر الگو پارادایم خطر (ریسک) متمرکز شده است. کتاب همچنین به نهاد پلیس نوین نیز پرداخته و معتقد است درحالی که نهادها و فناوری‌های پلیس تغییر کرده است، ولی پلیس هنوز با ذهنیت تنبیه ارتباط دارد. در ادامه، تغییر حکمرانی امنیتی از مجازات محوری به مسئله محوری نیز بررسی شده است. بخشی از کتاب نشان می‌دهد که «مدیریت پلیسی بدون مدارا» هم نشانه پارادایم قدیمی مجازات بوده و در عین حال، عناصر اصلی پارادایم جدید خطر را در خود دارد. کتاب مدعی است حکمرانی امنیتی نوین، قابلیت بازسازی روابط بین امنیت و عدالت را دارد (Johnston, Shearing, 2003).

در مقام جمع‌بندی باید گفت بررسی منابع بالا، نشان می‌دهد که بیشتر منابع مورد بحث تنها به تبیین موضوع حکمرانی امنیتی پرداخته‌اند و نقد حکمرانی امنیتی اثبات‌گرایی را در دستور کار نداشته‌اند، بنابراین مطلب حاضر به لحاظ موضوعی، دارای نوآوری است.

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. نظریه‌های حکمرانی امنیتی اثباتی و فرا اثباتی

نظریه‌های اثبات‌گرایی مبتنی بر اصولی همچون عینیت (حقیقتی عینی وجود دارد که می‌توان آن را کشف کرد)، تجربه (راه رسیدن به حقیقت، تجربه است) و تفکیک (تفکیک بین سوژه و ابژه) درصدد آن بودند که علوم اجتماعی را مانند علوم طبیعی دارای اصول و قواعدی نمایند تا به محققان علوم اجتماعی امکان پیش‌بینی و تجویز را بدهد. این رویکرد به مطالعات روابط بین‌الملل نیز کشیده شد که مطالعات امنیتی از بطن آن رویش یافته است. به طور مشخص پس از پیمان و ستفاليا در سال ۱۶۴۸ مطالعات امنیتی پدیدار شد. از اصول نظریه‌های اثبات‌گرایی امنیتی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

۱. تلقی سلبی از امنیت (امنیت یعنی نبود تهدید)؛

۲. اصل قدرت نظامی (ابزار نظامی، اصل بوده و ابزار اصلی است)؛



۳. دولت‌گرایی (دولت، متولی امنیت‌سازی است)؛

۴. هرج و مرج‌گرایی محیط.

«ای. اچ. کار»، «مورگتا»، «بوتول» و «تامپسون» از اندیشمندان اثبات‌گرا هستند. دیدگاه اندیشمندانی همچون کار، مبنی بر اینکه امنیت، ریشه در قدرت دارد و اینکه اقویا پیوسته در ایمنی هستند، منجر به شکل‌گیری نسل اول واقع‌گرایان قائل به اثبات‌گرایی افراطی شد. جوهره تهدید در روش اثباتی معطوف به قدرت بوده که متأثر از آن دارای ابعاد و سطوح مختلفی است. اثبات‌گرایان وضعیت امن را وضعیتی عینی ارزیابی می‌نمایند که صاحبان قدرت باید آن را ایجاد کنند؛ به عبارتی وضعیت طبیعی مبتنی بر نوعی هرج و مرج‌گرایی است، پس امنیت، وضعیتی «عرضی» است که نیازمند تأسیس و صیانت برای استقرار و استمرار است (افتخاری، ۱۳۸۲: ۳۲-۱۱). به‌طور خلاصه تولید و حفظ امنیت در این نوع از نظریه‌های حکمرانی امنیتی، مبتنی بر ویژگی‌های یادشده است.

از نظریه‌های حکمرانی امنیتی فرا اثباتی در قالب رویکرد تفسیری، می‌توان به «مکتب کپنهاگ» اشاره کرد که بیان‌کننده مجموعه تفکرات و نوشته‌های متفکرانی مانند «باری بوزان»، «ال ویور» و «پاپ دو ویلد» است که برای نخستین بار توسط «بیل مک‌سویینی» مورد استفاده قرار گرفت. بررسی مطالعات امنیت در دوران پس از جنگ سرد و تبیین گستره امنیت و تهدید به عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نشانه جامعیت این مکتب بوده است. توجه به متغیرهایی همچون هویت، هنجارها و سایر عوامل ملی و فراملی در تعریف مفهوم امنیت و تهدید به‌عنوان چهارچوب این مکتب معرفی شده و نگاه درون‌ذهنی به دولت و فرد و بالاخره مرجعیت هویت و خرده‌هویت‌ها برای امنیت استوار است (McSweeney, 1996: 35).

از نظر اندیشمندان مکتب کپنهاگ، با فقدان تهدید، امنیت حاصل می‌شود. گفتنی است از نظر مکتب کپنهاگ، فقدان امنیت داخلی می‌تواند سرلوحه و دستورکار امنیت ملی قرار گیرد، اما تهدیدهای خارجی همیشه عنصر اصلی امنیت ملی است، از این رو این مکتب، تهدید اجتماعی داخلی را از نشانه‌های دولت ضعیف می‌داند که نمی‌توان آن را مسئله امنیت ملی به‌شمار آورد، مگر در مواردی که به کشمکش بین دولت‌ها دامن بزند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۷ و ۱۴۸).

از نظر آن‌ها واقعیت یا حقیقت عینی مورد ادعای اثبات‌گرایان، اصلاً وجود نداشته و نمی‌توان بین عین و ذهن جدایی قائل شد. این مکتب، امنیت را در بستر جامعه و فرهنگ قابل فهم و درک می‌داند و اعتقاد دارد فهم، تولید و حفظ امنیت یک برساخته اجتماعی بوده و مبتنی بر فهم بین‌الذهانی از باورها، هنجارها و ارزش‌هاست.



۲-۲. روش‌های نقد نظریه‌ها

بررسی و نقد نظریه‌ها مانند سایر امور علمی، دارای روش‌هایی علمی است که برخی اندیشمندان به تبیین آن‌ها پرداخته‌اند و بسیاری دیگر، از آن روش‌ها، بهره‌گیری نموده‌اند.

پاملا و همکاران (۱۳۸۷) بیان می‌کنند که ارزیاب نظریه باید به مسائلی همچون «آزمون‌پذیری»^۱، «ابطال‌پذیری»^۲، «ایجاز»^۳، «قدرت تبیین‌کنندگی»^۴، «قدرت پیش‌بینی»^۵، «ماهیت تراکمی علم»^۶، «گستره»^۷، «درجه توسعه رسمی»^۸، «ارزش اکتشافی»^۹ و «زیبایی‌شناسی»^{۱۰} توجه کند.

یکی از روش‌های نقد نظریه‌ها بررسی ساختار نظریه و ماهیت آن‌ها است. بدون شناخت ماهیت موضوع، نمی‌توان رویکرد انتقادی را مشخص کرد. ساخت نظریه به‌ویژه در عرصه جامعه‌شناسی، به مسئله یا سؤال (ها)، ابزار تحلیلی (تفہیم، تفسیر، منطق، مفاهیم تحلیلی، ریاضیات و آمار) نیازمند مفاهیم کلیدی و محتوایی و داده‌های کمی و کیفی است، از سوی دیگر، نظریه‌ها پس از ساخته‌شدن خود ماهیتی به خود می‌گیرند؛ این ماهیت نیز شامل مواردی همچون پیش‌فرض‌ها، گزاره‌ها یا قضایای بنیادی، موضوعات شناختی، راهکارهای جبرانی، روش‌های تحقیقی، و گستره توزیعی می‌شود (چلبی، ۱۳۸۱: ۵).

از رویکردهای مهم نقد نظریه‌ها آن است که منتقد باید به سه مسئله یا مفروض محوری «هستی‌شناسی»^{۱۱} (نظریه درباره چه؟)، معرفت‌شناسی^{۱۲} (ارتباط بین شناسنده و آنچه باید شناخت) و روش‌شناسی^{۱۳} (چگونگی جستجوی شناخت) بپردازد (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۷).

هستی‌شناسی نظریه باید به «بودن»، «شدن»، «هستی» و «واقعیت» نظریه بپردازد؛ به عبارتی به رویکرد فلسفی به ماهیت و طبیعت آنچه در نظریه وجود دارد، بپردازد. در این رویکرد به ماهیت واقعیت، انسان و جهان و دیدگاه نظریه در این زمینه پرداخته شود و این‌گونه است که مفروضات هستی‌شناسی را استخراج می‌کند؛ از طریق سؤال‌های مربوط به حوزه واقعیت، جهان و هستی، همین‌طور ماهیت کنشگر انسانی، و عاملیت با سؤال‌هایی نظیر شکل و ماهیت واقعیت چیست؟ چه چیزی وجود دارد که می‌توان در مورد آن شناخت حاصل

1. Testability
2. Falsifiability
3. Parsimony
4. Power explanatory
5. Predictive power
6. Cumulative nature of science
7. Scope
8. Degree of formal development
9. Heuristic value
10. Aesthetics
11. Ontology
12. Epistemology
13. Methodology



کرد؟ اما معرفت‌شناسی نظریه حوزه معرفت یا دانش است که منتقد را به سوی خود می‌کشاند، نظریه‌ای که بیان می‌کند انسان چه‌طور به معرفت از جهان اطراف خود دست می‌یابد. چگونه آنچه را می‌دانیم، می‌دانیم؟ معرفت‌شناسی بنیانی فلسفی برای ایجاد انواع معرفت را شکل می‌دهد و معیاری است برای اینکه نظریه‌پرداز تصمیم بگیرد چگونه معرفت می‌تواند به درستی و به صورت منطقی سنجیده شود (Crotty, 1998: 8). در این حوزه ضرورت دارد به سؤالاتی از این قبیل پاسخ داد: چگونه واقعیت اجتماعی می‌تواند شناخته شود؟ ماهیت رابطه بین شناسا و شناخته چیست؟ درنهایت، در حوزه روش‌شناسی نظریه، منتقد باید دو مفهوم روش‌شناسی و روش را از هم تفکیک کند. روش‌شناسی که پژوهشگر می‌تواند به یافتن پدیده‌های قابل شناخت پردازد، مستلزم ارجاع به پاسخ دو سؤال معرفتی و هستی‌شناختی قبلی است. روش‌های تحقیق در هر نظریه، فنون یا رویه‌هایی عملی هستند که به‌منظور گردآوری و تحلیل داده‌های مربوط به یک سؤال پژوهشی یا فرضیه مورد استفاده قرار می‌گیرند، اما روش‌شناسی در نظریه‌ها به این امر می‌پردازد که نظریه‌ها چگونه ایجاد و آزمون می‌شوند و با چه نوع منطقی مورد استفاده قرار می‌گیرند (ریترز، ۱۳۷۴: ۱۹). اگر منتقد بخواهد با رویکرد روش‌شناسی به نقد نظریه پردازد، به سؤال‌هایی از این دست برخورد خور؛ چه روش‌هایی را برای پاسخ به سؤال خود پیشنهاد می‌کند؟ ارتباط آن با دیگر علوم چگونه است؟ قیاس، استقراء، یا پس‌کاوی چه جایگاهی در روش‌شناسی نظریه مذکور دارد؟ جایگاه ارزش و اخلاق در این روش چگونه است؟ نظریه‌پردازان چگونه به ادعای خود اعتبار می‌بخشند؟ در این نوشتار، این روش نقد مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. مبانی حکمرانی امنیتی ولایی

در گفتمان اسلامی، جوهر امنیت، ایمان است؛ همان‌گونه که در آیه ۸۲ سوره مبارکه انعام آمده است: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خویش را به ظلم و ستم نیالودند، امنیت برای ایشان است». براساس این آیه، ایمان تولیدکننده امنیت پایدار است، مشروط بر اینکه مرزهای آن توسط ظلم و ستم مورد تعدی قرار نگیرد. گناهان و جرایم، ویران‌کننده مرزهای امنیت پایدار هستند. راهکار اساسی تولید، حفظ و بازتولید امنیت، کاربست احکام نورانی اسلام است که چنین شرایطی، مسیر نیل به حیات طیبه را فراهم خواهد نمود. بنابر فرموده مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی):

«وقتی ما می‌گوییم حیات اسلامی و نظام اسلامی، یعنی آن نظام و آن حیات طیبه‌ای که همه خیراتی که انسان به آنها علاقه‌مند است، در آن هست؛ یعنی صفای معنوی هست، رفاه مادی هم هست؛ یعنی امنیت اجتماعی



هست، امنیت روحی هم هست؛ یعنی علم و سواد و دانش و بینش و تحقیق هم هست، تعبد و خلوص و توجه به خدا و عبادت هم هست؛ این حیات طیبه اسلامی است» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۴/۱۱).
تحقق چنین جامعه و شرایطی در گرو رسیدن به شاکله‌ای متناسب است که در قواره حکمرانی امنیتی ولایی قابل تبیین و توصیف است. پیش از پرداختن به این نوع از حکمرانی، باید دانست که در اسلام، حکمرانی دارای ماهیت ویژه‌ای است که با کنکاش در بیانات مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی)، برخی از وجوه این ماهیت در قالب جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱: ماهیت حکمرانی از منظر مقام معظم رهبری^(مدظله‌العالی)

«آیین حکمرانی از کتاب خدا گرفته می‌شود و از آنچه خدای متعال بر پیامبر نازل می‌کند ... آن چیزی که منبع و منشأ حکمرانی است و دستور حکمرانی و برنامه‌های حکمرانی از آن گرفته می‌شود، عبارت است از کتاب الهی که به پیامبر نازل شده است؛ این اصول و اسس در آن [کتاب] است و همه برنامه‌های بشری در چهارچوب این اصول بایستی گذاشته شود.» (۱۳۹۹/۱۲/۲۱) «حکمرانی در منطق اسلام از بن و بنیاد با حکمرانی‌های رایج جهان متفاوت است؛ نه شبیه سلطنت است، نه شبیه ریاست جمهوری‌های امروز دنیا است، نه شبیه فرماندهی‌ها است، نه شبیه رؤسای کودتاگر است؛ شبیه هیچ کدام از اینها نیست؛ یک چیز خاصی است متکی به مبانی معنوی.» (۱۴۰۰/۱۲/۱۹)	خدا و قرآن، منشأ حکمرانی
«امامت یعنی یک فردی، یک گروهی بر یک جامعه‌ای حکمرانی می‌کنند و جهت حرکت آن‌ها را در امر دنیا و در امر معنویت و آخرت مشخص می‌کنند. این یک مسئله همگانی است برای همه جوامع بشری.» (۱۳۸۹/۹/۴)	امامت به‌منابه حکمرانی
«حکومت و فرماندهی و حکمرانی ... در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می‌شود.» (۱۳۷۶/۰۲/۰۶)	ولایت به‌منابه حکمرانی

براساس این مبنا، حکمرانی امنیتی ولایی، گفتمانی است که می‌تواند ادعای برخی مبنی بر ضعیف بودن نیل به اجماع و وفاق گفتمانی و شکل‌گیری قطب‌بندی و تعارض در جامعه و ساختار و نهادهای امنیت ملی ایران را مرتفع نماید.

حکمرانی امنیتی ولایی، مبتنی بر مشارکت مردم و گروه‌هاست، به دلیل «همکاری و هم‌افزایی»، هم هزینه‌های پیاده‌سازی و اجرا کاهش می‌یابد و هم گروه‌ها و احاد جامعه، ضمن پذیرش مسئولیت آن، هزینه‌های اجرای آن را با «رضایت» می‌پردازند. در این فرایند تعاملی - مشارکتی است که می‌توان قواعد متناسب را استخراج، تصویب و اجرایی کرد و مقاومت‌ها را به حداقل رساند.

در حکمرانی امنیتی ولایی، تشویق (در بیشتر مواقع و جز در برابر آشوبگران) جایگزین تنبیه است؛ به عبارتی به دلیل بار منفی مفاهیمی همچون قاذغن/ بستن/ محدود/ محروم‌سازی و موضع‌گیری جامعه علیه آن‌ها، اسلام، نظام‌ها را به سوی رویکرد نوین بهره‌گیری از مشوق‌ها سوق می‌دهد. به جای کاربست رویکرد منفی و سلبی، می‌توان انتخاب رفتارها/کنش‌های نامطلوب را بسیار پرهزینه کرد و از سوی دیگر، با اعطای مشوق‌هایی،



اقدامات موردنظر را گسترش داد؛ در واقع روندها مؤید نفی تربیت تنبیه‌مدار جامعه و گرایش به اقناع تشویق‌محور است. حرکت از تصدی‌گری به سوی تنظیم‌گری دیگر نکته برجسته حکمرانی امنیتی ولایی است. تنظیم‌گری به معنای مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایی است که برای تنظیم روابط و تعاملات بین اجزای مختلف یک نظام یا جامعه (ذینفع و درگیر در موضوعی خاص)، انجام می‌شود.

این اجزا شامل آحاد مردم، گروه‌ها، نهادهای رسمی و غیررسمی، بخش‌های حاکمیت و سایر قسمت‌های یک جامعه می‌شوند. نظام کارآمد دیوان‌سالاری، ابزار تحقق ارزش‌هایی همچون پاسخگویی، شفافیت و ... در حکمرانی امنیتی ولایی است. مردمی‌سازی امنیت، به مثابه یکی از ارکان حکمرانی امنیتی ولایی، مورد توجه و تأکید رهبر معظم انقلاب بوده و از آن به عنوان «سبک» حکمرانی اسلامی نام می‌برند:

«سبک حکمرانی اسلامی این است: مردمی بودن، دینی بودن، اعتقادی بودن، آشرافی نبودن، مسرف نبودن، ظالم نبودن؛ نه ظالم [و نه مظلوم]» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

به نظر رهبر معظم انقلاب، «حکمرانی مردمی» بخشی از اهداف انقلاب اسلامی است: «انقلاب وقتی تشکیل شد،... هدف‌های بزرگی داشت؛ تبدیل حکمرانی فردی و استبدادی به حکمرانی مردمی» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۱/۰۲/۰۶).

این تأکید و توجه مقام معظم رهبری، ناشی از وجود باورهای زیر است: «هر جایی که ناکامی هست، به خاطر این است که ما نتوانستیم حضور مردم را در آن عرصه تأمین کنیم. ما مسائل حل نشده کم نداریم. در همه مسائل گوناگون کشور، مسئولین باید بتوانند با مهارت، با دقت، با ابتکار، راهمایی را برای حضور مردم پیدا کنند» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰).

«هر نهادی که مردمی شد، ماندنی است؛ زیرا مردم ماندنی هستند. ماندنی‌ترین چیزهای این عالم، مردمند. اگر چیزی به سرچشمه مردم وصل شد، این دیگر تضمین شده و تمام گردیده است» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۹/۱۰/۱۱).

حکمرانی امنیتی ولایی در گرو «ولایت - هدایت» است؛ چرا که وعده تخلف‌ناپذیر الهی در آیه ۶۹ سوره عنکبوت «حرکت مخلصانه و جهادی و انقلابی از انسان و گشایش و گشودن راه‌ها از خداست»؛ جایی که می‌فرماید: «و آن‌ها که در راه ما (با خلوص نیت) تلاش کنند، قطعاً به راه‌های خود، هدایشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است». حکمرانی امنیتی ولایی، کلید تحکیم و تاب‌آوری و موجب ارتقای رضایت عمومی و مانع شکنندگی نظام است. در این حکمرانی هم افراد و هم جامعه موضوعیت دارد؛ اگر فرد تغییر کند، جامعه هم تغییر می‌کند و فرد تغییر یافته در مسیر ایمان، در امنیت جامعه کارساز است. حکمرانی امنیتی ولایی در پی امنیتی است که هدف آن، ایمان و بسط و تعمیق آن است (ایزدی، ۱۴۰۰: ۳۰۴).



حکمرانی امنیتی ولایی، فرایند کارآمد تنظیم‌گری امور امنیتی جامعه مبتنی بر اصول و آموزه‌های اسلام در راستای تحقق حیات طیبه است. این فرایند که شامل چگونگی سیاست‌گذاری، تصمیم‌گیری، اجرا و نحوه مدیریت مسائل امنیتی بر اساس منطق خاص و متکی بر مطلوبیت‌ها و خواست‌های اسلام است، هوشمند، یادگیرنده، ارتقا یابنده و خودترمیم بوده و مجهز به فناوری‌های نرم مانند حل مسئله است و توسط دولت اسلامی در تعاملی شبکه‌محور با مردم و بازیگران غیردولتی اجرایی می‌گردد.

۴. مقایسه حکمرانی امنیتی غیراسلامی و حکمرانی امنیتی ولایی

بدون تردید از گذشته تا امروز، جهان شاهد انواع گوناگونی از الگوهای حکمرانی امنیتی بوده است؛ الگوهایی که کشورها با هدف نیل به امنیت و بسط و توسعه آن در ابعاد و سطوح مختلف به‌کار گرفته‌اند. نظر به وجه مشترک بیشتر این الگوها، می‌توان در قالب الگوی حکمرانی امنیتی غیراسلامی به ویژگی‌های آن‌ها پرداخت. مبانی حکمرانی امنیتی غیراسلامی، از مبانی سکولاریسم (حقوق بشر، آزادی، مالکیت و ...) اخذ شده است، در حالی که مبانی حکمرانی امنیتی ولایی از اسلام گرفته شده است.

حکمرانی اسلامی از لحاظ هستی‌شناسی، هستی حقیقی را متعلق به خداوند می‌داند و سایر موجودات مظهر تجلی و نشئت گرفته از انوار قدسی باری تعالی هستند و با اجتناب از نگاه تک‌ساحتی به انسان، ابعاد و نیازهای دوگانه مادی و معنوی وی را دارای اهمیت می‌بیند. قرآن باور به ربوبیت خدا (غافر/۶۴، رحمن/۱۷)، توجه به عالم غیب و زندگی اخروی در کنار زندگی مادی و رابطه این دو حیات با هم (قصص/۷۷) و باور به اینکه همه عوامل طبیعی ذیل اراده الهی قرار دارد (اعراف/۵۴، یونس/۲۲) را مطرح کرده است.

هستی‌شناسی در حکمرانی امنیتی غیراسلامی، انسان را صاحب قدرت و موجد امنیت می‌داند و شایستگی و تولید امنیت را به صاحبان قدرت می‌سپارد و هدف از تولید امنیت را رفاه و توسعه می‌داند، درحالی که در حکمرانی امنیتی ولایی، صاحب اصلی قدرت و موجد امنیت، خداوند است. از نظر معرفت‌شناسی، اسلام منبع اصلی معرفت را آموزه‌های نجات‌بخش وحیانی می‌داند و آنچه که انسان از طریق حواس ظاهری به آن نایل می‌شود، فقط بخش محدودی از آن معرفت عظیمی است. قرآن همچنان که حواس و قوه تفکر را ابزار شناخت می‌داند، تقوا و پاکی را نیز وسیله‌ای برای شناخت می‌داند. از منظر قرآن، دل (در شرایطی) ابزار معرفت شهودی است (ق: ۳۷، اعراف: ۱۷۹، حج: ۸، اسراء: ۳۱، فصلت: ۵۳).

حکمرانی امنیتی غیراسلامی، خود را بی‌نیاز از منابع الهی می‌داند، در مقابل، حکمرانی امنیتی ولایی، به دلیل اعتقاد به محدودیت‌های انسان، تجربه و حس را دارای کفایت برای نیل به معرفت درست نمی‌داند و از معارف عقلی و نقلی نیز بهره‌گیری می‌نماید.

همچنین در روش‌شناسی، اسلام با پرهیز از نگاه پوزیتیویستی، روش را منحصر به تجربه نمی‌داند، بلکه روش وحیانی را نیز مهم تلقی می‌کند. قرآن در حوزه روش‌شناسی، از روش تلفیقی بهره‌گیری می‌نماید؛ به عبارتی در مورد رابطه عقل و حس با شهود (نحل: ۷۸، حج: ۴۶، ق: ۳۷، محمد: ۲۴)، قرآن معتقد به شناخت حسی، عقلی و شهود، همزمان و تلفیقی است؛ به عبارتی اگر قرآن از سمع و بصر (شناخت حسی) سخن می‌گوید، به فؤاد (شناخت عقلی یا شهودی) هم اشاره کرده است (فصلت: ۵۳، مؤمنون: ۷۸، جاثیه: ۲۳، اسراء: ۳۶). در روش‌شناسی، حکمرانی امنیتی غیراسلامی، ماهیتی اثبات‌گرایانه داشته و بر اصولی همچون عینیت، وحدت، تجربه و تفکیک، و استفاده از رویکرد تحلیلی تلقی سلیبی از امنیت، تکیه دارد.

در حکمرانی امنیتی ولایی، اصالت با وجود است. در کنار عقل و تجربه از شهود و وحی نیز استفاده می‌شود، همچنین از رویکرد ایجابی در تحلیل‌ها بهره‌گیری می‌شود (افتخاری، صدقی، ۱۳۹۵: ۵-۳۱). انسان‌شناسی در حکمرانی امنیتی غیراسلامی این گونه است که انسان موجودی رها بوده که در این رویکرد دارای اصالت است و به دنبال منفعت شخصی و دنیوی و مادی خود و سلطه‌گری و در بیشتر موارد موجب فساد است. ارزش امنیتی این انسان، تهدید امنیتی است، در حالی که در حکمرانی امنیتی ولایی، انسان، مقید، صلح‌طلب، مصلح، در پی تأمین امنیت دنیوی و اخروی خود و جامعه، حافظ جان و مال و آبرو و مال مردم است. ارزش امنیتی چنین انسانی، فرصت امنیتی است.

در حکمرانی امنیتی غیراسلامی، اراده انسان نه در طول اراده خدا، بلکه در عرض آن یا جایگزین آن می‌شود، بر این مبنا ایمنی انسان نه در ذیل ایمان او به خدا بلکه کاملاً جدا از آن تعریف می‌شود؛ به عبارتی در این حکمرانی امنیتی، به همان دلیل که اراده انسان هم‌عرض با اراده خداوند تعریف می‌شود، ایمنی او هم به‌عنوان جایگزین آن تعریف می‌گردد. در این نگرش به امنیت، موضوع اصلی منافع فردی یا ملی است که مبتنی بر نگرشی زمینی و به صورت سخت‌افزاری و از طریق ابزارهای مادی و طبیعی از جمله نظامی و اقتصادی قابل تأمین است.

معادلات امنیتی بر مبنای دوستی و دشمنی شکل می‌گیرد. بسیاری از مکاتب از جمله مکتب واقع‌گرایی امنیتی، بر پایه مباحث بالا شکل گرفته‌اند. همین نگاه متفاوت به مقوله‌های هستی، انسان، معرفت و روش است که سبب شکل‌گیری حکومت‌ها و حکمرانی‌های متفاوت شده است؛ در واقع حکمرانی اسلامی و حکومت



صالحان مبتنی بر جهان‌بینی الهی است. برداشت از امنیت در حکمرانی امنیتی غیراسلامی، براساس پذیرش رقابت و درگیری بر سر قدرت میان بازیگران شکل گرفته و امنیت براساس ترس و هراس پی‌ریزی می‌گردد که برآیند بدبینی به ذات بشر است.

دولت‌محوری و عقلانیت‌ورزی از سوی دولت برای کسب منافع ملی از خصوصیت‌های این حکمرانی است. در این رویکرد، قدرت و امنیت، ارزش زیادی دارند. ابزار اصلی تأمین امنیت، سخت‌افزارهای نظامی است.

در این نوع از حکمرانی امنیتی، مرجعیت بر واقعیت استوار بوده و عینیت‌محور است. امنیت جامعه توسط دولت ایجاد و به جامعه عرضه می‌شود. امنیت در این نوع از حکمرانی امنیتی بیش از رضایت مبتنی بر تحمیل و تحمل اجتماعی است. در این نوع از حکمرانی امنیتی، شاخص عدالت مطرح نیست، بلکه ملاک دنیا و رفاه دنیوی است.

در حکمرانی امنیتی غیراسلامی، تولید امنیت، گرفتار معضلاتی است و به‌عنوان یکی از پیامدهای آن، زمینه تولید و بازتولید «دگرسازی» در جامعه فراهم شده است. مرکز-پیرامون، شهری-روستایی، غنی-فقیر، و ... نمونه‌های برجسته‌ای در این زمینه هستند. «دیگری» همواره منشأ تولید هراس و نگرانی است که مولد خشم و خشونت هم می‌تواند باشند.

جدول ۲: مقایسه تفاوت مبنایی برخی اصول حکمرانی امنیتی غیراسلامی و ولایی

انواع حکمرانی امنیتی	حکمرانی امنیتی غیراسلامی	حکمرانی امنیتی ولایی
مشارکت	با هدف توسعه اقتصادی	با هدف خودسازی و تعالی و توسعه همه‌جانبه
پاسخگویی	در برابر یکدیگر	در برابر یکدیگر و خداوند
مبارزه با فساد	در بُعد اقتصادی با کاربست ساختارها و سازوکارهای بیرونی	در همه ابعاد از طریق ساختارهای بیرونی و نیز مشارکت همگانی با سازوکار امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد و تقویت مصونیت درونی (تقوی)
نظارت	قانونی و مدنی	قانونی، مدنی و الهی - دینی
شفافیت	جریان آزاد اطلاعات	جریان آزاد اطلاعات متضمن تعالی و سعادت جمعی

منبع: نگارنده



بدون تردید بین حکمرانی امنیتی ولایی و سایر حکمرانی‌های غیراسلامی، تفاوت‌هایی معنادار و عمیق وجود دارد که شناخت و فهم آن‌ها می‌تواند به درک بهتر حکمرانی امنیت ولایی کمک کند. در جدول زیر، مقایسه‌ای بین اجزای این حکمرانی‌ها انجام شده است.

جدول ۳: مقایسه اجزای اصلی نظریه‌های حکمرانی امنیتی غیراسلامی و ولایی

انواع حکمرانی مقوله امنیتی	حکمرانی امنیتی غیراسلامی	حکمرانی امنیتی ولایی
مبانی	از مبانی سکولاریسم (حقوق بشر، آزادی، مالکیت و غیره) اخذ شده است.	از اسلام اخذ شده است.
هستی‌شناسی	انسان را صاحب قدرت و موجد امنیت می‌داند و شایستگی و تولید امنیت را به صاحبان قدرت می‌سپارد و هدف از تولید امنیت را رفاه و توسعه می‌داند. امنیت دارای تقدم ذاتی بر سایر فضایل اجتماعی مانند آزادی است و آن فضایل، تابعی از امنیت هستند.	صاحب اصلی قدرت و موجد امنیت، خداوند است و اسلام، مردم و دولت (نظام ج.ا. ایران)، مرجع امنیت هستند. اسلام، آگاهی و آزادی را شرط امکان کرامت و سعادت می‌داند، در مجموع با آزادی و آگاهی جایی برای استبداد نمی‌ماند و امنیت در خدمت این دو است.
معرفت‌شناسی	خود را بی‌نیاز از منبع الهی می‌داند.	به دلیل اعتقاد به محدودیت‌های انسان، تجربه و حس را دارای کفایت لازم برای نیل به معرفت درست نمی‌داند و از معارف عقلی و نقلی نیز بهره‌گیری می‌نماید.
انسان‌شناسی	انسان موجودی رها بوده که در این رویکرد دارای اصالت است و به دنبال منفعت شخصی و دنیوی و مادی خود و سلطه‌گری و در بیشتر موارد موجد فساد است. انسان، موجودی کلاً مختار است. ارزش امنیتی این انسان، تهدید امنیتی است.	انسان، مقید، صلح‌طلب، مصلح، در پی تأمین امنیت دنیوی و اخروی خود و جامعه، حافظ جان و مال و آبرو و مال مردم است. ارزش امنیتی چنین انسانی، فرصت امنیتی است.
روش‌شناسی	ماهیتی اثبات‌گرایانه داشته و بر اصولی همچون عینیت، وحدت، تجربه و تفکیک، و استفاده از رویکرد تحلیلی تلقی سلبی از امنیت، تکیه دارد.	در کنار عقل و تجربه از شهود و وحی نیز استفاده می‌شود، همچنین از رویکرد ایجابی در تحلیل‌ها بهره‌گیری می‌شود.
غایت‌شناسی	رفاه و امنیت	قرب الهی

منبع: یافته‌های نگارنده



جدول ۴: مقایسه اجزای اصلی مکاتب غیراسلامی حکمرانی امنیتی و حکمرانی امنیتی ولایی

مکاتب مقوله	مکاتب کمی (اثباتی)	مکاتب کیفی (فرااثباتی)	حکمرانی امنیتی ولایی
مبنای	اخذ شده از ماتریالیسم، اومانیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم	اخذ شده از اومانیسم و سکولاریسم (حقوق بشر، آزادی، مالکیت و ...)	اخذ شده از اسلام
هستی‌شناسی	جهان منظم از رویدادهای پراکنده و قابل مشاهده ساخته شده است. فقط آن چیزی که قابل مشاهده است یعنی به تجربه حسی درمی‌آید، امری واقعی است. واقعیت اجتماعی مرکب از بافت پیچیده‌ای از روابط علی میان رویدادهاست. علل رفتار بشری به‌مثابه عوامل بیرون از فرد محسوب می‌شود (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۳۷).	جهان مستقل از تفسیر انسان نیست. جهان به طور اجتماعی و گفتگویی برساخته شده است، پس معانی پدیده‌های اجتماعی اهمیت دارند و تنها معانی هستند که می‌توانند در چهارچوب یک گفت‌وگو یا سنت درک شوند. حقیقت عینی وجود ندارد، جهان برساخته اجتماعی است و نقش دانشمندان، مطالعه برساخت‌های اجتماعی است (مارش و فورلانگ، ۱۳۸۷: ۴۳).	صاحب اصلی قدرت و موجد امنیت، خداوند است و اسلام، مردم و دولت (نظام ج.ا. ایران)، مرجع امنیت هستند. اسلام، آگاهی و آزادی را شرط امکان کرامت و سعادت می‌داند، در مجموع با آزادی و آگاهی جایی برای استبداد نمی‌ماند و امنیت در خدمت این دو است.
معرفت‌شناسی	معرفت از طریق کاربرد حواس بشری و تحلیل‌های آزمایشی یا مقایسه‌ای تولید می‌شود. حواس، مشاهدات یا داده‌ها را تولید می‌کند. مفاهیم و تعمیم‌هایی درباره روابط آن‌ها، خلاصه‌های فشرده‌ای از مشاهدات خاص دانسته می‌شود. معرفت‌ها می‌توانند و باید فارغ از ارزش‌ها حاصل شوند. تمایز آشکاری بین گزاره‌های علمی و هنجاری وجود دارد (فلیک، ۱۳۷۸: ۸۶).	معرفت را مأخوذ از معانی و مفاهیم روزمره و معرفت دوجانبه برساخته اجتماعی می‌داند. پژوهشگر وارد دنیای اجتماعی روزمره می‌شود تا این معانی برساخته اجتماعی را درک کند. تعبیر دانشمندان، بازتوصیف تعبیر روزمره کنشگران اجتماعی است، البته ممکن است دانشمند شرایطی را لحاظ کند که کنشگر اطلاعی از آن نداشته باشد. تفهمی: معرفت‌شناسی تفهمی یا تفسیری درصدد تفهم پدیده‌های انسانی و شناخت و استنباط دلایل فاعلان است. پدیده‌های انسانی، برخلاف پدیده‌های طبیعی، اموری	تجربه و حس را دارای کفایت لازم برای نیل به معرفت درست نمی‌داند. از معارف عقلی و نقلی نیز بهره‌گیری می‌نماید.



مکاتب مقوله	مکاتب کمی (اثباتی)	مکاتب کیفی (فرااثباتی)	حکمرانی امنیتی ولایی
	مشاهده و تبیین شوند. پدیده‌های اجتماعی را باید در حکم اشیا واقعی در نظر گرفت. پدیده‌های اجتماعی را باید از بیرون مشاهده کرد و آن‌ها را درست به همان نحوی کشف کرد که پدیده‌های طبیعی کشف می‌شوند. معرفت، خالی از ارزش و غیرمتعصبانه است. به‌طور خلاصه در پدیده‌های اجتماعی با فرایندهای علی و عینی سروکار داریم؛ فرایندهای علی نیز نیازمند توصیف و تبیین عینی هستند.	معنادار و تابع نیت و انگیزه‌ها و «فهم» قراردادهای اجتماعی آدمیان‌اند و به همین دلیل، محقق باید همه تلاش خود را برای اعتبارات و معانی و انگیزه‌های نهفته در کنش افراد مصروف دارد. معرفت، خالی از ذهنیت و تأثیر ارزش‌ها نیست و تجربه زیسته دارای اصالت است. به‌طور خلاصه، پدیده‌های اجتماعی، با اعمال و افعال معنی‌دار سروکار دارند و اعمال و افعال نیازمند تفسیر و تفهم هستند.	
انسان‌شناسی	انسان موجودی منفعت‌طلب و لذت‌جو و دارای رفتار منفعت‌طلبانه اقتصادی است و یک علت و یا محرک خاص همواره بر همه افراد تأثیر مشابهی دارد و تحت مدل مکانیکی رهیافت رفتارگرا قرار دارد. رفتار انسان اغلب تحت تأثیر روابط نهادی در جامعه تعیین می‌شود و فرایندهای روانی و ذهنی دارای اهمیتی به مراتب کمتر نسبت به نیروها و شرایط ساختاری فراسوی کنترل انسان هستند. انسان از همه چیز و همه کس، سود خود را می‌خواهد.	طبیعت انسان آن چنان است که می‌تواند معنی بیافریند و انسان خلاق و آگاه است، جهان و دنیای واقعی خودش را می‌فهمد، از این‌رو کنش‌های انسانی همچون روابط پدیده‌های طبیعی قابل پیش‌بینی نیست؛ چرا که انسان دارای اراده و اختیار بوده و هر لحظه قادر است انتخاب خود را تغییر دهد. حقیقت انسان، وجود صرفاً مادی بوده و مبانی امنیت در ابعاد جسمانی تعریف می‌شود.	انسان، مقید، صلح‌طلب، مصلح، در پی تأمین امنیت دنیوی و اخروی خود و جامعه، حافظ جان و مال و آبرو و مال مردم است. برای سود خود، سود همه را می‌خواهد. با وجود اشتراک لفظی در برخی مفاهیم مانند آزادی انسان، کرامت و منزلت انسانی و ... مبانی انسان‌شناختی در اسلام و سایر رویکردهای کمی و کیفی دارای تفاوت‌های بنیادین است.
روش‌شناسی	روش‌شناسی در مکاتب کمی، ماهیتی اثبات‌گرایانه داشته و بر اصولی همچون عینیت، وحدت، تجربه و تفکیک، و استفاده از رویکرد تحلیلی تلقی سلبی از امنیت تکیه دارد.	روش‌شناسی در مکاتب کیفی، ماهیتی فرا اثباتی دارد و بر ذهنیت تأکید دارد. انکار تجربه‌گرایی، رد جدایی بین نظریه و عمل از دیگر ویژگی‌های این روش‌شناسی بوده و نیل به تجربه زیسته و تفهم و تحلیل آن دارای اصالت است.	در کنار عقل و تجربه از شهود و وحی نیز استفاده می‌شود، همچنین از رویکرد ایجابی در تحلیل‌ها بهره‌گیری می‌شود.



بر مبنای آنچه مقایسه و بیان گردید می‌توان نقدهای زیر را در خصوص حکمرانی‌های امنیتی غیراسلامی (اثباتی و فرا اثباتی) مطرح کرد:

- ❖ اخذ مبانی از پراگماتیسم، اومانیزم و سکولاریسم (حقوق بشر، آزادی، مالکیت و ...);
- ❖ بی‌توجهی به ابعاد معنوی قدرت و امنیت;
- ❖ داشتن نگاه تک‌ساحتی به انسان و توجه صرف بر ابعاد و نیازهای مادی زندگی بشری;
- ❖ داشتن نگاه ماتریالیستی به انسان و خلقت;
- ❖ اتکای صرف به تجربه، حس و عقل و بی‌نیازی از منابع وحیانی در شناخت و معرفت;
- ❖ اصالت‌دادن به انسان مادی شرور منفعت‌طلب دارای اراده مستقل;
- ❖ پیگیری حکمرانی امنیتی با هدف حفظ و بسط سلطه بر افراد و جامعه و کسب امنیت;
- ❖ مبتنی بر تحمیل اجتماعی نه رضایت;
- ❖ رسیدن به خروجی‌هایی همچون رفاه، آسایش، دگرسازی و خشونت و نه عدالت و آرامش و سعادت;
- ❖ راهبری تحت لوای زر، زور و تزویر;
- ❖ به حاشیه رانده شدن حکمرانی و حکمرانی امنیتی با مطرح‌شدن نظریه‌های زبان‌شناختی همچنین تشدید فرا نوگرایی;
- ❖ پیاده‌سازی حکمرانی امنیتی غیراسلامی برآمده و متناسب با حکمرانی خوب به مثابه ایدئولوژی غرب معاصر با هدف جهانی‌سازی الگوی مدیریت امنیتی غربی.

نتیجه‌گیری

هدف این مطلب، تبیین نقدهای وارده بر حکمرانی امنیتی غیراسلامی بود تا مشخص شود که چرا نمی‌توان آن نوع از حکمرانی را در ج.ا. ایران جاری نمود. برای نقد نظریه‌های حکمرانی امنیتی غیراسلامی، پس از تعریف مفاهیم و ارائه مباحث نظری، ابتدا نظریه‌های اثبات‌گرایانه امنیتی (نظریه واقع‌گرایی و نظریه تفسیری) به طور اجمالی معرفی گردید و در ادامه، روش مناسب نقد این نظریه‌ها بیان شد. از نتایج این مطلب آن است که پرداختن به مباحث نظری حکمرانی امنیتی، فرض نیست، ولی فضل است؛ چرا که بسیاری از مشکلات به دلیل نپرداختن به این قبیل پژوهش‌هاست. مبانی و چهارچوب نظری حکمرانی امنیتی، شاکله کنش و رفتار مردم و دولت‌مردان را تشکیل می‌دهد. از یافته‌های این نوشتار آن است که فهم درست حکمرانی امنیتی، اثر



مستقیمی بر نحوه و چگونگی حکمرانی امنیتی دارد. حکمرانی امنیتی بدون وجود مبانی درست و متقن، مشکل‌ساز خواهد بود. کاربست حکمرانی امنیتی غیراسلامی به دلیل نقدهای وارده مورد اشاره، ناقص و تک‌بعدی بودن، نمی‌تواند متضمن سعادت بشری بوده و موجب ثبات واقعی باشد. افزون بر انتقادات جدی و مبنایی یادشده، یافته‌های نگارنده نشان می‌دهد که حکمرانی امنیتی اسلامی با سایر حکمرانی‌ها دارای تفاوت‌های ماهوی و مبنایی در ابعاد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. حکمرانی امنیتی یک مجموعه است که اجزای هستی‌شناسانه آن در تعاملی وثیق با اجزای معرفت‌شناسانه، روش‌شناسانه و انسان‌شناسانه است؛ به عبارتی نمی‌توان هستی‌شناسی اسلامی را پذیرفت ولی روش‌شناسی و انسان‌شناسی غیراسلامی را خواسته یا ناخواسته در دستورکار قرار داد؛ چرا که پیاده‌سازی این نوع از حکمرانی امنیتی، قرین توفیق نخواهد بود. نکته قابل توجه آن است که رابطه انواع و الگوهای متفاوت حکمرانی امنیتی غیراسلامی با حکمرانی امنیتی ولایی عموم و خصوص من وجه است؛ به این معنا که برخی از اصول و روش‌های مورد استفاده در حکمرانی امنیتی غیراسلامی و ولایی مشترک هستند؛ برای مثال اصولی همچون شفافیت، پاسخگویی، مشارکت و عدالت در هر دو گونه حکمرانی امنیتی غیراسلامی و ولایی وجود دارد، ولی برخی اصول مختص حکمرانی ولایی است. نکته بعدی آنکه اصول مشترک نیز به دلیل ماهیت و نیت و غایت، با یکدیگر هم‌خوانی ندارند.



فهرست منابع

- افتخاری، اصغر (۱۳۸۲). «روش‌شناسی اثباتی در مطالعات امنیتی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۶ (۲). شماره پیاپی ۱۹.
- افتخاری، اصغر؛ صدقی، ابوالفضل (۱۳۹۵). «گذار از علوم امنیتی سکولار به نظریه امنیت شریعت‌مدار»، فصلنامه آفاق امنیت، سال ۹ (۳). شماره پیاپی ۳۲.
- ایزدی، مصطفی (۱۴۰۰). «امنیت پایدار از منظر انقلاب اسلامی»، فصلنامه مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی. سال ۵ (۲). شماره پیاپی ۱۸.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). «طراحی پژوهش‌های اجتماعی»، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). «مردم، دولت‌ها و هراس»، ترجمه ناشر. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پاملا، شومیگر؛ ویلیام تنگارد، جیمز؛ لاسورا، دومینیک ال (۱۳۸۷). «نظریه‌سازی در علوم اجتماعی». ترجمه محمد عبداللهی، تهران: جامعه‌شناسان.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱). «فضای کنش: ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی»، مجله جامعه‌شناسی ایران. سال ۴ (۱).
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴). «نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- عسگری، محمود (۱۴۰۰). «واکاوی حکمرانی امنیتی برای مقابله با ناآرامی‌ها در ج.ا. ایران». فصلنامه آفاق امنیت. سال ۱۴ (۴). شماره پیاپی ۵۳.
- عسگری، محمود (۱۴۰۱). «سناریوهای حکمرانی امنیتی در ج.ا. ایران در افق ۱۴۰۴». فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال ۱۲ (۱). شماره پیاپی ۴۲.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷). «درآمدی بر تحقیق کیفی»، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
- کریمی مله، علی (۱۳۹۱). «تأملی نظری در نسبت حکمرانی خوب و امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال ۱۵ (۴). شماره پیاپی ۵۸.
- مارش، دیوید؛ فورلانگ، پاول (۱۳۸۷). «پوست نه پوستین: هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی در علوم سیاسی». ترجمه سیدعلی میرموسوی. فصلنامه علوم سیاسی. سال ۱۱ (۴۲).



References

- Crotty, M. (1998). *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*. New York: Sage.
- Johnston, Les. Shearing, Clifford. (2003). *Governing Security: Explorations in Policing and Justice*. London: Routledge.
- Krahmann, Elke. (2003). "Conceptualizing Security Governance". *Cooperation & Conflict*. 38 (1).
- Webber, Mark. Croft, Stuart. Howorth, Jolyon. Terriff, Terry. Krahmann, Elke. (2004). "The Governance of European Security". *Review of International Studies*. 30.

